

شاهکارهای ادبیات علمی تخیلی

فرزندان

تلماسه

فرانک هربرت

حسین شهرابی



www.ketab.ir

www.ketab.ir

سرشناسه: هربرت، فرانک، Herbert, Frank، ۱۹۲۰ - ۱۹۸۶ م.
عنوان و نام پدیدآور: فرزندان تلماسه/نوشته‌ی فرانک هربرت؛ ترجمه‌ی حسین شهرابی.
مشخصات نشر: تهران: کتابسرای تندیس، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۶۴۸ ص.؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س. م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۸۲۹-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Children of Dune, 2020.
موضوع: داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۰ م. -- American fiction -- 20th century.
شناسه افزوده: شهرابی، حسین، ۱۳۶۳-، مترجم
رده بندی کنگره: PS۳۵۷۲
رده بندی دیویی: ۸۱۳/۵۴
شماره کتابشناسی ملی: ۹۲۰۳۲۷۳
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

www.ketab.ir



فرزندان تلماسه

نویسنده: فرانک هربرت

مترجم: حسین شهرابی

چاپ اول: بهار ۱۴۰۲

شمارگان: ۲۰۰۰

چاپ: غزال

صحافی: کیمیا

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۸۲۹-۴

قیمت: ۴۵۰۰۰۰ تومان

دفتر: تهران، خیابان ولی عصر، نرسیده به خیابان استاد مطهری، خیابان حسینی‌راد، پلاک ۱۰ واحد ۲
کتابفروشی: تهران، خیابان ولی عصر (عج)، نرسیده به خیابان استاد مطهری، شماره ۱۹۷۷
تلفن: ۰۲۱۸۸۸۹۲۹۱۷ - ۰۲۱۸۸۹۱۳۸۷۹

www.tandispub.com

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

مقدمه‌ی مترجم

مترجمی که عادت دارد در پانویشت‌هایش وراجی کند، بهتر است چهارچشمی مراقب مقدمه‌اش باشد که مبادا حساب کلمات از دستش دربرود؛ اگر نه به خاطر حوصله‌ی خواننده، دست‌کم به خاطر درخت‌های عزیزی که قرار است جان شیرین‌شان را فدای کاغذ کنند.

پس سوای روده‌درازی در بندِ قبلی، بهتر است بروم سرِ مهم‌ترین مسئله‌هایی که بد نیست خواننده‌ها بدانند.

تفاوت‌های دو ترجمه:

اولین نکته‌ای که بد نیست به آن پردازیم تفاوت‌های ترجمه‌ی جلد سوم با ترجمه‌ی دو جلد قبلی است. با اینکه در زمان چاپ دو جلد اول طرفِ مشورتِ مترجمِ تلماسه و مسیحای تلماسه بودم و به لطفِ همین شور و مشورتِ دوستانِ خوبی از کار درآمدیم، در جزئیاتِ زیادی اختلاف نظر داشتیم. وقتی قرعه‌ی ترجمه‌ی جلد سوم به اسم من افتاد (انداختند)، باید کاری می‌کردم تا این اختلاف نظرها خواننده را آزار ندهد. یعنی تا جایی که در توانم باشد خودخواهی‌هایم را زیر پا بگذارم و کلمات و اصطلاحات را به شکلی که در دو جلد اول آمده بود بیاورم. تا جایی هم که توانستم انتخاب‌های مهیار فروتن‌فر عزیز را پذیرفتم تا اختلاف‌ها در ترجمه‌ی آن کلمات و اصطلاحات کم باشد. اما

متأسفانه نتوانستم که همه جاتن بدهم؛ گویا آن قدرها هم وارسته و عاری از خودخواهی نیستم.

فهرست مهم‌ترین این تفاوت‌ها از این قرار است که در ادامه می‌آورم.

(۱) به تصور من، عبارت‌هایی را که نویسنده بی هیچ تغییری (یا با تغییراتی عامدانه و خارج از نظم و نظام ذاتی زبان انگلیسی در وام‌گیری کلمه) از زبان‌هایی مثل لاتینی و فرانسوی و آلمانی و غیره آورده بود، باید به همان شکل می‌ماندند. پرتکرارترین اصطلاح این چنینی هم “mentat” بود. در دو کتاب قبلی، این کلمه به «رایومند» ترجمه شده بود. در این کتاب «منتات» آمده. عبارات مهم دیگر هم اینها هستند: «ملانتر» [فرانسوی] را به جای «ملغما» آورده‌ام، «مسیوناریا پروتکتیوا» [لاتینی] را به جای «مبلغان محافظ»، «پانوپلیا پروفیتیکا» [لاتینی] به جای «سازوبرگ پیشگویان»، «پرانه بندو» [هندی] به جای «پراناییندو». مورد آخر فقط با تلفظ نزدیک‌تر به هندی سروکار دارد.

(۲) در برابریابی بعضی عبارت‌های عربی که فرانک هربرت استفاده کرده است با مهیار اختلاف نظر داشتم. مهم‌ترینش هم اسم یکی از شخصیت‌های اصلی بود: “Alia”. به نظر من، این اسم «عالیه» بود، نه «آلیا». مهیار «عالیه» را در برابر “Auliya” استفاده کرده بود که نام زنی است که طبق افسانه‌های کتاب خادم خداست. به تصور من، “Auliya” همان «اولیاء» است که فرانک هربرت عامدانه معنایش را عوض کرده (هربرت از این کارها زیاد می‌کند و جلوتر از این دست کلمه‌بازی‌هایش حرف می‌زنم و مثال‌هایی می‌آورم). عرب‌زبانان زیادی هم که درباره‌ی کلمات عربی مجموعه‌ی «تلماسه» مطلب نوشته‌اند “Auliya” را معادل «اولیاء» دانسته‌اند و “Alia” را «عالیه». در نهایت، من نام خواهر پل مؤدب را «عالیه» نوشتم و این تفاوت بسیار مهمی است با کتاب قبلی. مابقی کلمات عربی اختلاف‌برانگیز چندان پرتکرار نبودند، اما از این قرارند: “Azhar” را «ازهر» نوشتم، نه «ازهار»؛ “Sihaya” را «سیحایه»، نه «سیهایا»؛ “Harra” را «حراء»، نه «هارا». اگر مورد مهم دیگری باشد در پانویست‌ها اشاره کرده‌ام.

(۳) می‌ماند چند اصطلاح بی‌اهمیت که در دو گروه قبلی نمی‌گنجند.

برابر کلمه‌ی “conditioning” در کتاب‌های قبلی «مغزشویی» بود، اما در این کتاب «شرطی‌شدگی» است؛ چراکه برداشت من از این کلمه تأکید بر بُعد روان‌شناسی کلمه

بود و این حدس که هربرت معنای تازه‌ای به آن کلمه داده. «مغزشویی» چنین هاله‌ی معنایی‌ای نداشت. کلمه‌ی «Shield Wall» هم در کتاب‌های قبلی «جدارِ بازدارنده» بود، در این کتاب «دیوارِ سپر» شده. کلمه‌ی «pan» هم که در کتاب قبلی اشاره‌ای به آن شده بود و به «کویر» ترجمه شده بود، در این کتاب واژه‌ی «دَغ» آمده که گویا امروزه در فارسی در میان زمین‌شناسان رایج شده.

نقل کلمه‌ها و نام‌های عربی در متن فارسی

از سنت‌های قدیمی در نثرهای فارسی این است که معمولاً الف و لام معرفه را از نام‌های عربی حذف می‌کنند و سپس در متن فارسی می‌آورند. سنت ریشه‌دار و کهنی هم هست، حتی در نام‌های معروف. مسجدالحرام در متون قدیم‌تر فارسی «مزگت حرام» و «مسجد حرام» بوده و هارون الرشید «هارون رشید» یا حتی «رشید هارون». طبعاً استثنائاتی هم وجود داشته، اما روی هم رفته روش فارسی چنین چیزی بوده و هنوز هم کمابیش هست. برای مثال، «مَعمر القَذافی» در فارسی «معمَر قذافی» می‌شود.

اما کم‌کم تغییری در نقل الف و لام معرفه دارد رخ می‌دهد. برای نمونه، ستاره‌ی «الغول» متون عربی در متون ستاره‌شناسی قدیم فارسی ستاره‌ی «غول» بوده. اما امروزه در فارسی هم الغول شده (این یکی دلیلش این است که در انگلیسی به آن «Algol» می‌گویند). «آخرالزمان» رایج‌تر از «آخر زمان» است و دومی ادبی و شاعرانه و حتی ناآشنا به حساب می‌آید.

به هر حال، فرانک هربرت هم بسیاری از نام‌ها و کلمات متعدّد عربی‌اش را با الف و لام معرفه آورده. اگر روش فارسی‌ترا بخوایم در پیش بگیریم، باید الف لام را در ترجمه‌ی فارسی حذف می‌کردیم. «غاذیان الفالی واللات و المتکلم والعُروب» باید «غاذیان فالی ولات و متکلم و عروب» می‌شدند. اما نه آقای فروتن فرو نه من چنین کاری نکردیم. حذف الف لام معرفه از حال و هوای عربی متن می‌کاست. هربرت حال و هوای نام‌تعارف با این عربی‌مآبی به متنش داده بود که اگر بر حفظ سنت‌های ترجمه‌ی فارسی اصرار می‌کردیم این غرابت از بین می‌رفت.

نکته‌ی دیگر در عربیات متن هربرت، توجه او به بعضی گویش‌های عربی است، در

برابرِ عربیِ قواعدی/کلاسیک. بسیاری از کلمه‌ها و اصطلاحاتِ عربیِ متن به گویشِ مغربیِ عربی است (گویشِ دارجه یا مغربی). برای نمونه، «وین» به معنای «کجا» کلمه‌ی گفتاری است در برابر «آین» در عربیِ قواعدی. یا لباسِ «جلابه»ی عربی را به شکل djeballa نوشته که شکلی گویشی و نادر از کلمه در کشورِ مغرب است.

نثرِ هربرت و دگرگونی‌های معنایی کلمات در آن

خوانندگانِ دو جلدِ قبلی حتماً یادشان هست که بسیاری از اصطلاحاتِ عربی در آن کتاب‌ها در معنایی به کار رفته‌اند که معنای «صحیح» نیست یا به کل بی‌ربط است. مثلاً «ادب» به معنای تصاویری ذهنی و الهام‌گونه است که ناگهان در ذهنِ فرد پدیدار می‌شود، یا «اولیاء» نامِ وجودی زنانه و مقدس است، یا (از زبانی غیر از عربی) «تائو» به وحدتِ اهالیِ سیچ می‌گویند. معلوم است که هربرت عامدانه این کار را کرده تا تکاملِ زبان را نشان بدهد.

در این کتاب هم چند کلمه‌ی دیگر از زبان‌های جورواجور آورده و همین کار را با آن‌ها کرده. کلماتِ جالبش را در پانوشته‌ها آورده‌ام. گاهی احساس می‌کردم که هربرت با زبانِ انگلیسی هم چنین کاری کرده، اما در حقیقت به دنبال نمایشِ بعضی از ویژگی‌های زبانِ شخصیت‌هایش بوده. برای مثال، عبارتی مثل «دندانِ بزرگ دارد» معنایی دارد نزدیک به «فرد خطرناکی است». «فلان کس شاخ دارد» یعنی از روابطِ غیرمتعهدانه‌ی شریکش باخبر است. هیچ بعید هم نیست که این قبیلِ تعبیرها را از زبان‌های دیگر قرض گرفته و به متنش وارد کرده باشد. گاهی دو کلمه‌ی مترادفِ انگلیسی را گرفته و معنای یکی‌شان را عوض کرده؛ مثل «soak» و «sip-well» که فرق‌شان این است که دومی در استرالیا رایج‌تر است. در متنِ داستانِ پانوشته داده‌ام و نکته‌اش را گفته‌ام.

هربرت کلمه‌بازِ قهار بود و شیفته‌ی بازی‌های زبانی. شواهدِ متنی زیادی از «تلماسه» نشان می‌دهد که او احتمالاً از زمره‌ی کسانی بود که تصور می‌کردند زبان به عالمِ واقع شکل می‌دهد. یعنی اگر بحثِ نسبتِ زبانی پیش می‌آمد طرفدارِ فرضیه‌ی ساپیر-وورف (Sapir-Whorf hypothesis) بود که: «ساختارِ زبانِ هر گویشوری بر

جهان بینی او و ادراک او از جهان تأثیر می‌گذارد». گاهی هم به این نکته‌ی بدیهی اشاره می‌کند که محیط زندگی گویشتور هم بر زبانش تأثیر می‌گذارد. برای مثال، هم از خشونت زبانی حره‌مردان حرف می‌زند که در تعاملات انسانی‌شان تأثیر می‌گذارد؛ هم از تأثیر سیاره‌ی آراکیس بر زبان‌شان می‌گوید که باعث شده طبیعت را بهتر درک و توصیف کنند.

فکرش را بکنید مترجم بعد از هر تعبیر تازه یا نادری که در کتاب می‌بیند چه وحشتی به دلش می‌افتد؛ مدام از خودش می‌پرسد مبدا نویسنده از این کلمه مقصود خاصی داشته و می‌خواسته بگوید معنای سوم و چهارم فلان کلمه به معنای اول بهمان کلمه مربوط است، یا نکند می‌خواسته با توصیف شکل سگرمه‌های درهم‌رفته‌ی شخصیت داستان جهان بینی او را نمایش بدهد. مثال اغراق آمیزی هم نیست. در جایی از کتاب، هربرت جملاتی گاه بی‌فعل و گاه فعل‌دار در وصف ظاهر شخصیت‌ها پشت سرهم ردیف کرده بود که هر قدر بیشتر می‌خواندم معنایشان مبهم‌تر می‌شد. سرآخر هم به لطف ترجمه‌ی کتاب به زبان‌های دیگر فهمیدم برداشتی که فلان موقع از جملات کردم صحیح است؛ مثلاً «نوکِ براقِ گوهر به‌حای زره» به تغییر مُد بر اثر علاقه به خودنمایی و جلوه‌فروشی اشاره دارد و دور شدنِ جامعه از سنت‌های تدافعی-تهاجمی‌اش. معنای «مطلق»‌های هراسان و هراس‌انگیز و چند صفتِ دیگر که گه‌گاه در ابتدای کتاب وسط جملات پرتاب می‌شود، دویست سیصد صفحه جلوتر لابه‌لای سخنانی فلسفی اما کوتاه کمی روشن می‌شود؛ بعد یک جای کتاب ناگهان کلمه‌ی «māyā» از ناکجا وسط صحبت‌های یک واعظ ظاهر می‌شود و بی‌آن‌که کسی از آن حرف بزند بلافاصله غیب می‌شود. خواننده‌ی مظلوم اگر به اندازه‌ی برهمن‌های مؤمن و متعصب به آیین هندو با کلمه‌ی «مایا» آشنا نباشد نمی‌تواند درجا ارتباط میان «مایا» و امر «مطلق» را بفهمد. صحبتِ تصویرپردازی‌های دشوارِ هربرت شد. باید از بعضی جمله‌پردازی‌های عجیبش هم بنویسم و یکی دو نمونه بیاورم. به سلیقه‌ی من، اکثرشان در متن اصلی زیبا بودند؛ نمی‌دانم آیا توانستم این زیباییِ غریب را به فارسی هم منتقل کنم یا نه. دو نمونه‌اش که در ذهنم مانده اینها هستند: «روح زنده‌ی بدعت در بیابان تحجر و تعصب» و «منشورهای کلیسایی ابروان» بود.